

سنپیر با افشا

نقد جریان انحرافی احمد الحسن مدعی یمانی

حجت حیدری چراتی - محمد علی فلاح

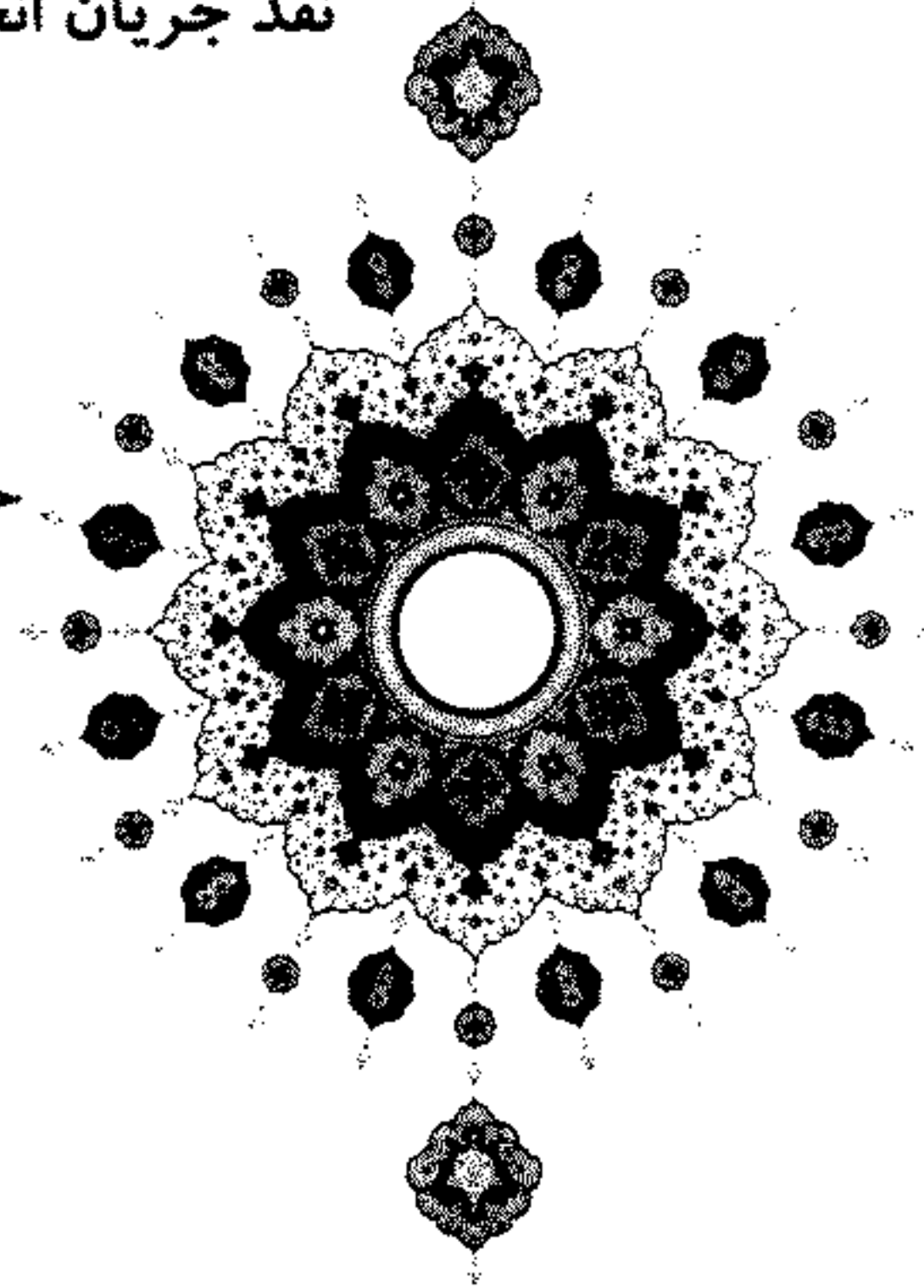
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستیز با آفتاب

نقد جریان انحرافی احمد الحسن مدعی یمانی

نویسندگان:

حجت حیدری چراتی - محمدعلی فلاح



سرشناسه : حیدری چراتی، حجت، ۱۳۵۲ -
 عنوان و نام پدیدآور : ستیز با آفتاب: نقد جریان انحرافی احمدالحسن مدعی یمانی / نویسندگان
 حجت حیدری چراتی، محمدعلی فلاح.
 مشخصات نشر : قم: حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری : ۷۲ ص:؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۸۶۸-۷-۵ : ۳۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 عنوان دیگر : نقد جریان انحرافی احمدالحسن مدعی یمانی.
 موضوع : مهدویت -- مدعیان
 موضوع : بصری، احمد، ۱۹۷۰ - م.
 شناسه افزوده : فلاح علی آبادی، محمدعلی
 شناسه افزوده : حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت
 رده بندی کنگره : ۲۹۷/۴۶۲ : ۱۳۹۴ ج ۹ س ۲
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲ :
 شماره کتابشناسی ملی : ۴۰۳۰۳۴۶



ستیز با آفتاب (نقد جریان انحرافی احمد الحسن مدعی یمانی)

- مؤلفان: حجت حیدری چراتی - محمدعلی فلاح
- ناشر: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت
- صفحه آرا: رضا فریدی
- طراح جلد: عباس فریدی
- نوبت چاپ: چهارم / پاییز ۱۳۹۶
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۸۶۸-۷-۵
- شمارگان: دو هزار نسخه (تاکتون ۴۵۰۰ نسخه)
- قیمت: ۳۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

فهرست مطالب

سخنی با خواننده.....	۷
مقدمه.....	۹
فصل اول: زندگی نامه احمد بن اسماعیل بصری.....	۱۱
عنوان برخی از ادعاها و نظرات احمد بصری.....	۱۴
روش‌های احمدالحسن برای اثبات ادعای خود.....	۱۷
فصل دوم: بررسی ادله جریان احمد الحسن.....	۱۹
۱. بررسی ادله روایی.....	۲۰
۱-۱. روایات سیزده امام.....	۲۰
۱-۲. روایت دوازده مهدی پس از دوازده امام.....	۲۸
۱-۳. حدیث وصیت.....	۳۵
۲. معجزه.....	۳۹
۳. خواب.....	۴۰
۴. استخاره.....	۴۳
فصل سوم: بررسی برخی از اعتقادات احمد الحسن.....	۴۷
۱. علم امام.....	۴۸
۲. عصمت یمانی.....	۵۰
فصل چهارم: ترفند شناسی جریان احمد الحسن.....	۵۳
الف) استناد به منابع ضعیف و مغلوط.....	۵۴
روایت اول.....	۵۵

روایت دوم.....	۵۶
روایت سوم.....	۵۷
روایت چهارم.....	۵۷
ب) تقطیع روایت.....	۵۸
روایت اول.....	۵۸
روایت دوم.....	۵۹
روایت سوم.....	۶۰
ج) تحریف.....	۶۱
د) بهره‌گیری از روایات متشابه.....	۶۵
ه) بهره‌گیری از روایات ضعیف.....	۶۶
و) تطبیق‌های بدون دلیل.....	۶۷
ز) استناد به روش‌های غیر علمی.....	۶۸
وظیفه منتظران در برابر این جریان ها.....	۶۸
کتابنامه.....	۷۱

سخنی با خواننده

آموزه مهدویت یکی از مهم‌ترین اصول بنیادین شریعت اسلامی و سرنوشت خوش عالم است که خداوند متعال برای انسان‌ها مقدر کرده است. مهدویت و ظهور مصلح جهانی نه تنها آرمان همه ادیان توحیدی است، بلکه همیشه مورد توجه توده‌های عظیمی از مردم بوده است که سنگینی ظلم ظالمان و محدودیت‌ها و رنج زمانه آنها را به ستوه آورده است و چه بسا هر ندایی - که از محبوبشان سخن بگوید - را مایه روشنی دل دانسته و از هر تلاشی در این راه فروگذار نمی‌کنند.

این حقیقت بی بدیل مانند سایر معارف آسمانی و الهی از تیررس هجمه‌ها و دشمنی منحرفان و پیروان شیطان در امان نماند؛ و چه بسیار کسانی بوده‌اند که با کژاندیشی و سوء استفاده از این حقیقت تابناک، با ادعاهای انحرافی و گاه ایجاد فرقه‌های باطل، علاوه بر هلاکت خویش عده زیادی را نیز در ورطه ضلالت و هلاکت غرق کرده‌اند.

مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم با تکیه بر معارف بلند دین مبین اسلام و راهبری و هدایت پیشوایان معصوم، و نیز ارشادات علما و فقهای

بزرگوار - که در عصر غیبت مشعل هدایت مردم را به عهده دارند - وظیفه خود می‌داند که در فضای غبار آلود مدعیان و دروغ پردازان در عرصه مهدویت، با روشنگری و بیان معارف صحیح، سره از ناسره جدا سازد.

جریان احمد بصری از جمله جریان‌هایی است که در عصر کنونی علم گمراهی بدست گرفته و با ادعای دروغین یمانی بودن و فرزندِ امام زمان، عده‌ای را چه در کشور عراق و چه در سایر کشورهای اسلامی به خویش دعوت کرده است. فارغ از اینکه این جریان تا چه مقدار توانسته در جذب توده‌های مردم موفقیتی کسب کند، اما لازم است اندک غباری که ایجاد شده رفع شود تا پرتوهای هستی بخش آفتاب عالم تاب حضرت حجت بن الحسن مایه هدایت و روشنی دل همه پویندگان حقیقت شود.

در این جستار که به جهت استفاده عموم نگاشته شده است، مختصری از ادعاهای این شخص و جریان حامی او مورد ملاحظه قرار گرفته و تلاش شده است که به زبان ساده و آسان برخی از نقدها و ایرادات این گروه بیان شود تا پرده شبهات از ذهن مخاطبین این اثر زایل گردد. امید است این اثر مقبول آستان حضرت ولی عصر قرار گرفته و مایه مسرت و رضایت ایشان را فراهم آورد.

در پایان لازم است از گروه نقد فرق انحرافی مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم به ویژه حجت الاسلام و المسلمین حجت حیدری چراتی و حجت الاسلام و المسلمین محمد علی فلاح که تدوین این اثر را به عهده داشتند سپاس گزاری کرده، و همچنین از جناب حجت الاسلام و المسلمین کلباسی مدیر محترم مرکز تخصصی مهدویت که بستر و امکان تدوین و چاپ این اثر را فراهم آوردند، کمال تشکر را داریم.

مهدی یوسفیان آرانی

معاونت پژوهش مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم

مقدمه

تلاش برای ایجاد انحراف در مسیر حقّی توحید، عمری به موازات خلقت بشر دارد. به گواهی تاریخ جنود شیطان و نفس در ستیز با انبیاء و فرستادگان الهی از هیچ تلاشی برای گمراهی اشرف مخلوقات و رسیدن به امیال نفسانی فروگذار نکرده و نخواهند کرد. ادّعاهای دروغین اصلی‌ترین و کارآمدترین ابزار ایجاد انحراف در ادیان الهی و گمراه نمودن پیروان آنها است که بر دوش جهل عام و خاصّ جامعه‌ی بشری تاخته و قربانی‌های بسیاری گرفته است.

در زمان معاصر با اوج‌گیری منجی‌گرایی و انتظار پایان دوران مشقّت بشری، بیشتر ادّعاهای دروغین بر دو مبنای جعل منجی (منجی‌تراشی) و کشف منجی (ادّعای مصداق منجی بودن) شکل گرفته است. در جوامع اسلامی و بالاخص شیعی به دلیل گستردگی آیات قرآن و احادیث مربوطه، توجّه بیشتری به موضوع مهدویت شده و همین مسئله باعث شیوع ادّعاهای

دروغین پیرامون مسئله‌ی مهدویت گردیده است. در این میان عراق به عنوان جایگاه سنتی فقه شیعه و مکان بسیاری از تحولات آخرالزمانی مورد توجه خاص بوده و فتنه‌ی ادعاهای دروغین بسیاری در این کشور وجود دارد؛ کسانی همچون احمد اسماعیل، حیدر مشنت و الصرخی از فتنه‌گران و مدعیان دروغین برخواسته از عراق هستند. احمد اسماعیل گاطع، با ادعای سید یمانی موعود در روایات، موجب تشکیل فرقه انحرافی انصار یمانی و گمراهی طیف گسترده‌ای از مؤمنین و شیعیان در عراق شده است. این نوشتار جریان أحمد الحسن را به اختصار مورد واکاوی قرار داده و پس از بیان گزیده‌ای از زندگینامه احمد اسماعیل، اجمالی از ادعاهای این گروه را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و در نهایت ترفندهای این فرقه را مورد بازشناسی قرار داده و اشاره‌ای به وظایف منتظران حقیقی در این دوره دارد.

فصل اول:

زندگی نامه احمد بن اسماعیل بصری

مدعی دروغین یمانی (احمد اسماعیل گاطع السّلمی) اهل عراق است. وی در سال ۱۹۶۷ میلادی در روستای همپوشی در منطقه‌ی الهویر از توابع شهرستان زبیر استان بصره عراق به دنیا آمد. نام قبیله‌اش صیامر و از طایفه‌ی البوسویلم است. گفتنی است این طایفه از سادات محسوب نمی‌شود، ولی خود را با پنج واسطه فرزند امام عصر و مأمور آماده‌سازی شرایط و مقدمات ظهور و جانشین صاحب الزمان عجل الله فرجه معرفی نموده است. او تحصیلاتش را تا لیسانس و اخذ مهندسی معماری از دانشگاه بصره ادامه داد.

طبق ادّعای وی در اواخر سال ۱۹۱۹ میلادی در ۲۹ سالگی، به امر امام مهدی عجل الله فرجه، به نجف اشرف هجرت کرد و پس از حدود «دو» سال اقامت در این شهر، عراق را به مقصد مغرب عربی ترک نمود و پس از بازگشت از مغرب خود را به نام احمد الیمانی معرفی نمود، لیکن تمام اعضای خانواده، از جمله عموها و عشیره‌ی وی از ادّعای او برائت جستند.

شواهد حاکی از آن است که مشارالیه مدت کوتاهی در حوزه‌ی نجف

تحصیل نمود و ادعا کرده که از شاگردان حلقه‌ی درسی آیت الله سید محمد صدر (صدر ثانی) بوده است. پس از مدت کوتاهی ملبس گردیده و ضمن ادعای سیادت و فرزند با واسطه‌ی امام دوازدهم علیه السلام به نشر عقاید و دعاوی کذب خود همت گمارد و توانست عده‌ای از طلاب و عوام را فریفته‌ی اوهام خود نماید.

این مدعی یمانی مدتی نیز با ضیاء عبدالزهره القرعاوی (رهبر گروه -جند السماء) مرتبط بود. قرعاوی فارغ التحصیل دانشکده‌ی هنرهای زیبا در بغداد بود و خود را به عنوان قاضی آسمان معرفی کرد و ادعا نمود که مهدی موعود می‌باشد و از اولاد فاطمه زهرا (س) است. ایشان گروهی مسلح موسوم به جندالسماء را تأسیس نمود که کشتن مراجع نجف و حمله به اماکن مقدس را در دستور کار خود داشت. این گروه در سال ۲۰۰۷ میلادی در یک درگیری خونین در نجف اشرف متلاشی گردید و قرعاوی و جمع زیادی از یارانش کشته شدند.

اسماعیل گاطع با جذب و ساماندهی قریب ۵۰۰ نفر و برپایی مراکزی در استان‌های بصره و ناصریه و دیگر استان‌های عراق به آموزش نیروهای تحت امر خود پرداخت و آن‌ها را برای روز موعود آماده می‌کرد.

نهایتاً هواداران وی در روز عاشورای سال ۲۰۰۸ میلادی تحت عنوان «جندالرسول المهدی» با پرچم «البيعة لله» و شعارهای «ظهور کرد مهدی» وارد دسته‌جات عزاداری شدند و با پلیس بصره درگیری نظامی ایجاد کردند. این درگیری‌ها به مدت یک هفته استمرار یافت که البته با کشته شدن

قریب به ۱۰۰ تن و دستگیری ۳۰۰ تن دیگر و فراری شدن اسماعیل گاطع خاتمه یافت و از آن پس تاکنون در خفا به سر می‌برد. گفتنی است پس از این اتفاق از طریق اینترنت و برخی از یاران نزدیکش به ادامه دعوت خود پرداخته است.

پس از ناپدید شدن احمد اسماعیل یاران وی مدعی شدند که وی تا قیام اصلی از نظرها غایب است.

البته در مورد ناپدید شدن او ۳ فرضیه بر اساس شواهد قابل طرح می‌باشد:

۱. احمد پس از شکست در قیام به حامیان خود پناه برده و با کمک آنها از عراق خارج شده و در امارات متحده عربی مخفی شده است؛
۲. وی در عراق و در حمایت جریان تکفیری اهل سنت و سرویس‌های اطلاعاتی غربی مخفی شده است؛
۳. کشته شدن وی و ادامه‌ی مسیر انحراف در مذهب شیعه به مدیریت فردی به نام نظام العقیبی. (وی مغز متفکر و علمی - جریان و فرد شماره یک محسوب می‌گردد)

عنوان برخی از ادعاها و نظرات احمد بصری^۱

۱. او خود را با ۴ واسطه فرزند حضرت مهدی معرفی می‌کند؛

۱. ادعا و نظرات او را می‌توان در ۲ جزوه به عنوان «ادله جامع یمانی» و «یمانی، موعود حجت الله» از منشورات این گروه جست‌وجو نمود.

۲. خود را یمانی می‌داند که وظیفه‌ی زمینه‌سازی ظهور را دارد؛
۳. معتقد است پس از وفات امام زمان علیه السلام به عنوان امام و خلیفه، حکومت را به دست می‌گیرد.
۴. خود را دارای عصمت، علم و میراث اهل بیت می‌داند؛
۵. می‌گوید همان فردی است که به جای عیسی علیه السلام به صلیب کشیده شده و همراه انبیاء گذشته بوده است؛^۱
۶. اعتقاد دارد دو فرد به عنوان «دَابَّةُ الْأَرْض» وجود دارد که یکی از آن‌ها بنا بر روایات، علی علیه السلام می‌باشد که در زمان رجعت می‌آید و دیگری خود اوست که در آخرالزمان و قبل از حضرت امیر علیه السلام می‌آید؛^۲
۷. خود را یکی از ۳۱۳ یار حضرت مهدی علیه السلام می‌داند؛
۸. مدعی است که مراد از سلاح رسول خدا همان علم رسول خدا صلی الله علیه و آله است که او به همراه خود دارد و دلیل خود را، تعداد کتاب‌های چاپ شده‌اش می‌داند؛
۹. خود را صاحب بیرق رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌داند و دلیل واهی او این است که بر روی پرچمش نوشته شده: «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ»؛
۱۰. علم اصول، فلسفه، منطق، رجال و سندشناسی حدیث را بدعت می‌داند؛
۱۱. ارائه‌ی خمس به غیر خود را حرام می‌داند؛

۱. کتاب المتشابهات، ج ۴، ص ۲۰۹.

۲. همان، ص ۲۳۵.

۱۲. تقلید از مراجع را جایز نمی‌داند و خود را تنها پاسخگوی مسایل شرعی معرفی می‌کند؛

۱۳. در میان علما به امام خمینی (ره) و شهید سید محمد صدر احترام می‌گذارد؛

۱۴. مدعی است امر رجعت بعد از تمام شدن حکومت ۱۲ امام (مهدیین) رخ می‌دهد که جانشین حضرت مهدی (عج) بوده‌اند و اولین مهدیین خود اوست؛

۱۵. کسانی را که به او ملحق نشوند خارج از ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام می‌داند و اعمالی مثل زکات، خمس، روزه و... آنها را باطل می‌داند؛

۱۶. ادعا میکند که این قرآن تحریف شده و قرآن واقعی نزد وی است؛

۱۷. برگزاری نماز جمعه صرفاً با امامت کسی صحیح می‌باشد. که به حقانیت احمدالحسن اعتقاد داشته باشد؛

۱۸. وجوب اذان و اقامه و اضافه نمودن شهادت رابعه در آنها (اشهدُ أن المهدی و المهدیین من ولده حجج الله)؛

۱۹. بازار کشورهای اسلامی اعتبار ندارد و تا اطمینان از حلال بودن مواد غذایی نداشته باشید استفاده از آن جایز نیست؛

۲۰. تبعیّت از علما یکی از اقسام شرک است و علما بت‌هایی هستند دارای زبان؛

۲۱. احمدالحسن مدعی است توانایی تبیین مشابهات قرآن را دارد و مصداق واقعی «راسخون فی العلم» می‌باشد؛

۲۲. لزوم مرتد دانستن گروه‌های مخالف توسط احمد اسماعیل پس از رجب ۱۴۲۳.

روش‌های احمد الحسن برای اثبات ادّعی خود

۱. سوء استفاده از آیات قرآن (تفسیر به رأی)؛
۲. سوء استفاده از احادیث اهل بیت علیهم السلام (تحریف روایات، تقطیع روایات، جعل روایات و استفاده از روایات ضعیف)؛
۳. ادّعی معجزه (مشخص کردن قبر حضرت زهرا علیها السلام)؛
۴. استفاده از خواب و رؤیا؛
۵. درخواست مباحثه و مناظره با علما؛
۶. استخاره (معتقدند که یکی از راه‌های اثبات امامت استخاره است).

فصل دوم:
بررسی ادله جریان احمد الحسن

۱. بررسی ادله روایی

۱-۱. روایات سیزده امام

احمد الحسن به مجموعه‌ای از روایات تمسک می‌کند تا اثبات کند ائمه سیزده نفر بوده‌اند؛ بنابراینکه دو مهدی ظهور کند که مهدی اول همان احمد الحسن باشد.^۱

در این راستا وی به روایاتی استدلال کرده است:

الف) حدیث «لوح»

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ.

در این روایت جابر اشاره به دوازده وصی از اولاد فاطمه دارد و مقصود از قائم احمد الحسن است که اهل بیت صراحتاً تصریح به اسم ایشان را کفر

۱. المتشابهات، ج ۴، ص ۱۵۵.

دانسته اند. این روایت به صورت رمزی به قیام احمد الحسن اشاره دارد و از آنجا که تنها سه تن از ائمه دوازده گانه علی معرفی شده اند گویای این مطلب است که مقصود دوازده امام از فرزندان علی و فاطمه است و الا می-بایست چهار تن از ائمه دوازده گانه علی معرفی شود.^۱

نقد

این روایت دارای دو نقل است؛ هرچند در نقل کافی، خصال و الغیبه طوسی سه نفر از ائمه را علی دانسته است، اما در کتاب‌های من لا یحضره الفقیه، کشف الغمّه، الارشاد، کمال الدین و عیون اخبار الرضا چهار نفر از ائمه را علی دانسته است و تبیین روایت این‌گونه است که لوح - چنانچه جابر گزارش کرده - حاوی اسامی ائمه است که همه آنها غیر از علی از فرزندان فاطمه هستند و چنین اطلاقی به دلیل غلبه فرزندان صحیح است؛ خصوصاً با توجه به نقل الغیبه طوسی که جابر دوازده اسم را می‌شمرد گویای این است که ائمه - که امیر المومنین نیز از آنهاست - دوازده نفر هستند و نه سیزده نفر.

مؤید این معنا از روایت، چندین روایت دیگر از قضیه لوح است که از جابر نقل شده و تصریح شده که تعداد ائمه از اولاد فاطمه یازده نفر هستند.^۲ اما با توجه به نقل‌های متعدد حدیث لوح و با مطالعه و بررسی مجموع

۱. ر.ک: المهدی و المهديين في القرآن و السنة.

۲. ر.ک: کمال الدین، ج ۱، باب ۲۸، ح ۲.

روایات روشن میشود که این روایات شامل هیچ مطلب سری و رمزی نیست؛ به عنوان مثال آنچه در روایت ابی بصیر از امام صادق به نقل از امام باقر - که از لوح از جابر می‌پرسد^۱ - وارد شده این است که علت اینکه در لوح جابر سه نفر به عنوان علی معرفی شده اند این است که امیر المومنین در این لوح با تعبیر وصی از او یاد شده است؛ از این رو کسانی که با لفظ علی یاد شده اند سه نفر خواهند بود.

(ب) حدیث «الخامس من ولد السابع»

ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ يَكُونُ لَهُ غَيْبَتَانِ؛ أَحَدُهُمَا [إِحْدَاهُمَا] أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى ثُمَّ انْتَفَتَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَافِعًا صَوْتَهُ: الْحَذَرَ إِذَا فَقَدْ الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ مِنْ وَلَدِي.

از آنجا که امیرالمومنین از فرزندان رسول خدا نیست امامت دوازده فرزند رسول خدا شامل قیام قائمی است که سیزدهمین شخص از ائمه محسوب می‌شود که وصی امام مهدی است و او مهدی اول است. قرینه‌ای در این روایت که مقصود از آن را روشن می‌سازد این است که روایت حضرت مهدی را توصیف به دو غیبت می‌کند؛ یعنی بالفعل حکم غیبت بر ایشان بار می‌شود؛ از این رو تعبیر فقد الخامس با توجه به مفرد بودن آن، شامل ایشان

۱. کافی، ج ۱، کتاب الحجة، ابواب التاريخ، باب ما جاء في اثني عشر، ح ۳؛ الغيبة، نعمانی، باب ۴، ح ۵؛ کمال الدین، ج ۱، باب ۲۸، ح ۱؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، باب ۶، ح ۲؛ اعلام الوری، ص ۳۹۲؛ الاختصاص، ص ۲۱۰؛ ارشاد القلوب، ص ۲۹۰.

نخواهد شد، بلکه مقصود احمد الحسن است که دوازدهمین فرزند رسول خدا است.^۱

نقد

اینکه تعبیر فقد الخامس شامل حضرت نشود صحیح نیست، چراکه در زمان انشای روایت، غیبت حضرت مهدی بالفعل موجود نبوده است؛ بلکه سخن روایت مربوط به آینده و اتفاقاتی است که در آینده رخ می‌دهد؛ بنابراین هیچ محذوری از شامل شدن بر حضرت مهدی نیست.

اما مقصود از الخامس من ولد السابع من ولدی، یعنی امام پنجم از فرزندان امام هفتم و در این صورت تنها قابل تطبیق بر حضرت مهدی خواهد بود و تعبیر من ولدی حال است یا صفتی برای قائم است، یعنی حالت یا صفت پنجمین امام این است که از اولاد من است.

از آنجا که تعبیر الخامس من ولد السابع تعبیری است که در بسیاری از روایات در مورد حضرت مهدی اطلاق شده است^۲ و ما می‌دانیم که کلام ائمه همان کلام جدشان است،^۳ با بررسی این روایات روشن است مقصود از سابع در این روایات امام کاظم^۴ و پنجمین فرزند ایشان حضرت مهدی است، خصوصا در روایتی از رسول خدا که خامس از فرزندان سابع را فرزند

۱. ر.ک: المهدی و المهديين في القرآن و السنة.

۲. الغيبة، طوسی، ص ۳۳۷.

۳. کافی، ج ۱، باب رواية الكتب، ح ۱۴.

۴. کمال الدین، ج ۲، باب ۳۳، ح ۳۱.

نهم امام حسین معرفی کرده است^۱ که کسی جز حضرت مهدی نمی‌تواند باشد؛ چراکه بنا بر ادعا احمد الحسن فرزند دهم امام حسین خواهد بود از سویی دیگر امام رضا در روایتی که گویا در توضیح این روایت نبوی بیان فرموده اند فتنه را هنگام فقدان فرزند چهارم خویش دانسته است؛^۲ لذا با توجه به این روایت نیز قائم کسی جز حضرت مهدی نیست.

(ج) حدیث «من ولد رسول الله و ولد علی»

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْخَشَّابِ عَنْ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: الْإِثْنَا عَشَرَ الْأَمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ مِنْ وَلَدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَمِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ عليه السلام وَ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ عليه السلام هُمَا الْوَالِدَانِ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ رَاشِدٍ كَانَ أَخَا عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ لِأُمِّهِ وَ أَنْكَرَ ذَلِكَ فَصَرَّرَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وَ قَالَ: أَمَا إِنَّ ابْنَ أُمِّكَ كَانَ أَحَدَهُمْ.^۳

در این روایت امام باقر دوازده امام را از نسل رسول الله و فرزندان علی دانسته است و سپس برای تأکید بیشتر رسول الله و علی را دو پدر دانسته است؛ از این رو علی خود پدر دوازده امام است که امام دوازدهم، یعنی احمد الحسن سیزدهمین امام پس از رسول خداست.

۱. کفایة الاثر، ص ۱۵۹.

۲. مختصر البصائر، ص ۴۹۷.

۳. کافی، ج ۱، ص ۵۳۱.

نقد

روایت در نسخه برداری دچار اشتباه و تغییر شده است، چراکه شیخ مفید این روایت را از کافی به گونه‌ای دیگر نقل کرده است. در آن روایت علی و یازده فرزندش را به عنوان ائمه دوازده گانه معرفی کرده است، فلذا با توجه به کتاب‌های عیون اخبار الرضا، ج ۱، باب ۶، ص ۵۶ و خصال، ج ۲، ص ۴۸۰ - که مؤید نقل شیخ مفید است - می‌توان نسخه شیخ مفید را اصیل دانست. اما تعبیری از روایت که پیامبر و علی را دو پدر دانسته است مقصود دو پدر امت اسلامی است که در سایر روایات به آن اشاره شده است.^۱

نقد روایات سیزده امام

جریان احمد الحسن به جهت تثبیت ادعای امامت خویش به روایاتی تمسک می‌کند و از آنها چنین برداشت می‌کند که ائمه سیزده نفر شمرده شده‌اند. در اینجا به سه روایت اشاره شد و مختصراً نقد شد؛ روایات دیگری نیز ذکر شده است که از ذکر و نقد آن صرف نظر می‌شود. اما به صورت کلی اشکالاتی به مجموعه این ادله وارد است:

۱. در هیچ‌یک از روایات ذکر شده تصریحی بر عدد سیزده نشده است، یعنی در هیچ روایتی وارد نشده که تعداد ائمه سیزده نفر هستند، بلکه چنانچه مستدلین نیز به آن اعتراف دارند بیان روایات رمزی و اشاری است. از آنجا که مسأله امامت از ارکان شریعت است نیاز به تصریح است تا مسأله

۱. الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۴۲؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۹۴-۱۰۴.

مایه گمراهی نشود. همه این روایات را می‌توان به صورتی تبیین کرد که تعداد ائمه تنها دوازده امام باشد خصوصا اینکه این روایت در منظر علما و فقها و دانشمندان بوده است و کسانی که به عصر صدور روایات نزدیک تر بوده اند چنین برداشتی از روایات نداشته اند، یعنی فهم عمومی این روایات در طول تاریخ این نبوده که سیزده امام به ظهور خواهند رسید.

۲. بسیاری از روایاتی که به عنوان دلیل برای سیزده امام نقل شده از قبیل مفهوم و استنتاج از عبارات روایت است؛ از این رو از قبیل متشابهات محسوب می‌شود و روایات متشابه را بایستی از طریق روایات محکمت مفهوم پذیر ساخت. در بسیاری از روایات تعداد ائمه دوازده نفر نقل شده و به نام هریک تصریح شده است؛ بنابراین آن دسته از روایات یا باید بر این دسته حمل شود و همگی حاکی از تعداد دوازده امام باشد یا در صورت تعارض بین دو دسته از روایات، یعنی روایات سیزده امام و دوازده امام قطعا با توجه به ضعف روایات سیزده امام در برابر روایات دوازده امام، از این روایات صرف نظر می‌شود.

۳. با توجه به اینکه برخی از راویان مفهوم روایات را نقل کرده اند، برخی اشکالات پدید آمده است.

۴. برخی از سوء فهم‌ها ناشی از اشتباه نسخه برداران بوده است؛ از این جهت برخی از روایات در نسخه های متعدد دارای مفاهیم متفاوتی شده‌اند.

۵. اگر مدعیان بتوانند روایات سیزده امام را به اثبات برسانند یک سؤال اساسی وجود دارد و آن اینکه چرا این امام سیزدهم با فاصله بیش از هزار

سال از آخرین امام دوازده گانه پدیدار شده است؟ چگونه آن دوازده امام متوالی از پدر به پسر اما این امام با فاصله هزار ساله رخنمایی کرده است؟ اگر لزوماً باید این امام سیزدهم در آخرالزمان پدیدار شود چه دلیلی وجود دارد که سالها بعد قیام نکند؟ یعنی بر فرض صحت چنین ادعایی ممکن است این امام در سالها و قرن‌های بعدی قیام کند و سؤال دیگر اینکه با توجه به کثرت مدعیان - که حتی در اصل مهدویت مدعی بوده اند - چه دلیل قاطعی بر صحت امامت این امام وجود دارد؟

۶. مقتضای ادعای مدعی، این است که در زمان غیبت دو امام وجود داشته باشد؛ یکی امام مهدی و دیگری احمد الحسن. حال آنکه مدلول روایات وجود دو امام در یک زمان را انکار می‌کند.^۱ از این رو مدعیان ابتدا باید صحت وجود دو امام در یک زمان را به اثبات برسانند.

۷. در برخی روایات اینکه تعداد ائمه سیزده یا بیشتر شمرده شود مورد مذمت قرار گرفته است: ...قائل یمرق بقوله انه يتعدى الى ثالث عشر فصاعدا...^۲ یعنی گروهی در زمان غیبت با ادعای وجود امام سیزدهم از دین خارج می‌شوند. البته توجیه این روایت به کشف سر و مقدم شدن بر اهل

۱. علاوه بر مدلول کلی روایات که وجود دو امام در یک زمان نفی می‌کند روایاتی است که وجود امامی دیگر با غیبت یک امام را نفی می‌کند روایت با توجه به آیه ۳۰ سوره ملک چنین می‌پرسد اگر امام غائب شد چه کسی امام جدید خواهد آورد که استفهام انکاری دلیل بر عدم آن است.

۲. الغیبة، طوسی، ص ۱۷۰.

بیت ادعای محض است و هیچ دلیلی ندارد. مدلول این روایت و سایر روایات حاکی از این است که تعداد ائمه در عدد دوازده ختم می‌شود و آخرین ایشان حضرت مهدی است.

۱-۲. روایت دوازده مهدی پس از دوازده امام

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سُفْيَانَ
الْبَزْوَغِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ سِنَانَ الْمُوَصِّلِيِّ الْعَدَلِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ
الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْخَلِيلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ
الْمِصْرِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ ذِي الثَّنَاتِ سَيِّدِ
الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ الزَّكِيِّ الشَّهِيدِ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ
فِيهَا وَفَاتَهُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَحْضِرْ صَحِيفَةً وَدَوَاةَ
فَأَمْلَأْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَصِيَّتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ
فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَمِنْ بَعْدِهِمْ
اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا سَمَّاكَ
اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ
الصَّدِّيقَ الْأَكْبَرَ وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونَ وَ الْمَهْدِيَّ فَلَا
تَصِحُّ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ، يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَصِيٌّ عَلَى أَهْلِ
بَيْتِي حَيْثُمْ وَ مَيْتِهِمْ وَ عَلَى نِسَائِي فَمَنْ ثَبَّتَهَا لِقَيْتِنِي غَدًا وَ مَنْ
طَلَّقَهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا لَمْ تَرْنِي وَ لَمْ أَرْهَا فِي عَرْصَةِ الْقِيَامَةِ وَ
أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي؛ فَإِذَا حَضَرَتْكَ الْوَفَاةُ
فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ الْبَرِّ الْوَصُولِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ

فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الزَّكِيِّ الْمَقْتُولِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ
الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّنَاتِ عَلَى فَإِذَا
حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ
الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ
فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُوسَى الْكَاطِمِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا
إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ الرِّضَا فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ
مُحَمَّدِ الثَّقَةِ التَّقِيِّ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ
النَّاصِحِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ
فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ
مُحَمَّدٍ ﷺ فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ
مَهْدِيًّا (فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ) فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ
ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ اسْمُ كَاسِمٍ وَ اسْمُ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ
الاسْمُ الثَّالِثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ.^۱

این روایت که از آن به روایت وصیت نام برده می‌شود در بسیاری از کتاب‌های جریان احمد الحسن به عنوان دلیلی مهم بر صحت ادعای این جریان مطرح شده است؛ چنانچه روشن است در این روایت سخن از دوازده مهدی به میان آمده که پس از دوازده امام به ظهور می‌رسند اولین مهدی احمد الحسن است.^۲

۱. الغیبه، طوسی، کتاب الغیبه للحجة، النص، ص ۱۵۰.

۲. ر.ک: الوصیة و الوصی احمد الحسن، ناظم العقیلى و کتاب الجواب المنیر ناظم العقیلى،

نقد

۱. بر فرض پذیرش روایت و اغماض ضعف سند، جریان احمد الحسن در این روایت دچار تطبیق شده است، یعنی واقعه‌ای که در روایت ذکر شده و آن ظهور دوازده مهدی است بر احمد الحسن تطبیق کرده است بدون اینکه ادله و شواهد قانع کننده‌ای برای چنین تطبیقی ذکر کرده باشد؛ از این رو از این جریان می‌پرسیم به چه دلیل قانع کننده‌ای احمد الحسن اولین مهدی است؟ همانطور که وقایع مربوط به ظهور در طول تاریخ بر اشخاص و جریان‌ها تطبیق داده شده و هیچ‌یک صحیح نبوده این تطبیق نیز در معرض چنین فساد قرار دارد، یعنی بر فرض صحت ظهور دوازده مهدی پس از دوازده امام ممکن است این مهدی‌ها، سال‌ها و یا قرن‌ها بعد ظهور کنند؛ چه دلیلی بر این وجود دارد که احمد الحسن اولین نفر از این مهدی‌ها باشد؟

۲. خصوصیات این روایت کاملاً بر احمد الحسن مطابق نیست؛ چراکه احمد الحسن کنیه خود را عبدالله می‌داند^۱ و اصلاً به این اسم مشهور نیست. در مورد اسم مهدی نیز هرچند مریدان احمد الحسن او را مهدی می‌دانند اما باز به این نام مشهور نیست حال آنکه بنا به تصریح روایت، مهدی اول سه اسم دارد: «احمد، عبدالله، مهدی» و لزوماً باید به هر سه اسم مشهور باشد و به سه نام نامیده شود، یعنی با توجه به تفاوت ساختاری اسم، کنیه و لقب باید هر سه اسم بر مدعی صادق باشد تا قابل تطبیق باشد. خصوصاً اینکه

۱. المتشابهات، احمد الحسن، ج ۴، سؤال ۱۴۴.

لقب الحسن که احمدالحسن برای خود برگزیده در هیچ روایتی ذکر نشده است بر خلاف ائمه اهل بیت که القابشان در بسیاری از روایات ذکر شده است.

۳. بنا به تصریح روایت، امام دوازدهم در هنگام مرگ، امر وصایت را به فرزندش (اولین از دوازده مهدی) می‌دهد از این رو اولین مهدی تا قبل از زمان وفات امام دوازدهم صاحب وصیت نیست و طبعاً نمی‌تواند ادعایی داشته باشد (برخلاف ادعای احمد الحسن) و تعبیر «اول المومنین» نمی‌تواند بر صحت وصایت در زمان حیات امام دوازدهم دلالت داشته باشد، حتی دلالتی بر وجود وی در تمام دوره حیات امام دوازدهم ندارد؛ بلکه تنها در وجودش در هنگام وفات امام دوازدهم کفایت می‌کند. این امر با ملاحظه موارد کاربرد تعبیر «اول المومنین» در قرآن و روایات روشن‌تر خواهد بود.^۱

۴. ادعای اینکه وصیت^۲ را شخصی غیر از صاحب این وصیت نمی‌تواند ادعا کند و روایتی بر آن شاهد باشد،^۳ پس مدعی آن یعنی احمدالحسن

۱. نک: سوره شعراء، آیات ۴۹-۵۱ و سوره اعراف، آیه ۱۴۳ و سوره آل عمران آیه ۶۷ و کتاب احتجاج، ج ۲، ص ۴۲۹.

۲. حدیث وصیت یکی از مهمترین ادله جریان احمد الحسن است که پیامبر دوازده مهدی پس از دوازده امام را از جمله اوصیای خویش معرفی کرده است و ادعای جریان احمد الحسن این است که هیچ مدعی نمی‌تواند ادعای کذب وصایت داشته باشد، پس احمد الحسن که مدعی است که به وصایت صاحب مقام اولین مهدی است باید صادق باشد که البته چنین ادعایی باطل است.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۷۲.

صادق است، مردود است؛ چراکه دلیل هیچ نبی و امامی این نبوده که چون کسی غیر از من نمی‌تواند ادعای نبوت یا امامت داشته باشد، پس من امام یا نبی هستم؛ بلکه همیشه سخن از دلایل محکم و معجزاتی است که بتواند ادعای وی را به اثبات برساند.

از سویی دیگر مدعیان در طول تاریخ همیشه مدعی چنین وصایتی بوده اند و حتی توانسته اند عده ای را به گرد خویش جمع کنند و سالیان درازی به فعالیت بپردازند.

علاوه براینکه برخی فرقه‌های انحرافی نظیر فرقه بهائیت دقیقاً با همین استدلال آیین منحرف خویش را به جامعه عرضه می‌کنند و می‌گویند اگر دینشان بر حق نبود نمی‌توانستند به خداوند منسوب کنند و هر آینه از بین می‌رفتند.

۵. چنانچه از کتب جریان احمد الحسن روشن است آنها مقام احمد الحسن را امام سیزدهم دانسته و بر روایاتی تمسک می‌کردند؛ اما در این روایت دوازده مهدی را غیر از دوازده امام دانسته و این تفکیک دلیل بر این است که دوازده مهدی دارای مقام امامت نیستند، بلکه امامت در امام دوازدهم ختم می‌شود و بسیاری از روایات شاهد بر این معناست و اینکه احمد الحسن این خلفا را دارای مقام عصمت دانسته^۱ به دلیل انتقای امامت مردود است.

۱. المتشابهات، ج ۴، سؤال ۱۴۴.

۶. با در نظر گرفتن سیاق روایت که در دوازده امام، وصیت از پدر به فرزند می‌رسد وحدت سیاق لازم می‌دارد که مهدی اول فرزند بلاواسطه امام دوازدهم باشد؛ حال آنکه جریان احمدالحسن معترف است که وی فرزند بلاواسطه امام دوازدهم نیست.

۷. این روایت معارض است با روایاتی که سه اسم احمد، عبد الله و مهدی را از خصوصیات امام دوازدهم می‌داند و نه مهدی اول که ادعا شده پس از ایشان می‌آید.^۱

۸. این روایت معارض است با روایاتی که امام دوازدهم را آخرین حجت خداوند و آخرین خلیفه الهی دانسته است؛^۲ حتی با روایت لوح و بسیاری دیگر از روایات که مورد تمسک جریان احمدالحسن است معارض است، چراکه در این روایات اشاره ای به مهدی‌هایی که پس از امام دوازدهم می‌آیند نشده است.^۳

۹. این روایت که در باب وصیت حضرت رسول وارد شده است با تعدادی از روایات که وصیت رسول الله را شرح داده اند معارض است. در این روایات

۱. الغیبة، طوسی، ۴۵۴ و ۴۷۰.

۲. مختصر اثبات الرجعه فضل بن شاذان.

۳. مانند حدیث ثقلین (وسائل الشیعه، ج ۲۷، ح ۳۳۱۴۴) و روایاتی که در توضیح این روایت وارد شده است اینکه ائمه توأم با قرآن تا روز قیامت هستند و روایات این ائمه را منحصر دوازده نفر معرفی کرده است نافی وجود دوازده مهدی است خصوصا در برخی روایات عبارت «لیس معنا غیرنا» تصریح در نفی دوازده مهدی است (کمال الدین، ج ۱، باب ۲۲، ح ۶۴ و کتاب سلیم بن قیس، ح ۲۵ و ح ۱۱).

از دوازده مهدی پس از دوازده امام سخن رانده نشده است، بلکه مفهوم این دسته از روایات این است که مسأله امامت و خلافت با امام دوازدهم پایان می‌پذیرد.^۱

۱۰. جریان احمدالحسن مجبور است به خاطر این روایت مسأله رجعت را پس از دوازده مهدی بداند، حال آنکه در بسیاری از روایات، رجعت را پس از امام دوازدهم دانسته که نافی ظهور دوازده مهدی است خصوصاً رجعت امام حسین که بلافاصله پس از امام دوازدهم دانسته شده است.^۲

۱۱. بررسی تعبیر دوازده مهدی (اثنا عشر مهدیاً) در جامعه روایی و در نظر گرفتن فرهنگ روایی شیعه در کاربرد این تعبیر در روایات، ما را به احتمالاتی در این روایت رهنمون می‌سازد:

• مقصود از دوازده مهدی ائمه دوازده گانه اهل بیت باشد؛ این معنا در بسیاری از روایات قابل مشاهده است؛ مانند کمال الدین، ج ۱، باب ۳۰، ح ۳ و باب ۲۳، ح ۱ و ج ۲، باب ۳۳، ح ۱۳ و البلد الامین کفعمی، ص ۳۹۱. با این معنا توجیه روایت دوازده مهدی پس از دوازده امام به رجعت ائمه

۱. مانند اینکه در روایتی امر دوازده امام، منوط به استمرار تا روز قیامت شده است (کتاب سلیم بن قیس، ح ۱۱ و الغیبه نعمانی، باب ۴، ح ۱۱) سایر روایات در این منابع قابل مشاهده است کافی ج ۱ کتاب الحجۃ باب ان الائمة لم یفعلو شیئاً... ح ۴ و ح ۲ و الغیبه نعمانی باب ۳ ح ۴ و ح ۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، باب ۲۸؛ مختصر البصائر، ص ۳۳ و ص ۴۸؛ کافی، ج ۸، کتاب الروضة، ح ۲۵۰؛ دلائل الامامة معرفة من شاهد، ص ۲۹۷.

دوازده‌گانه قابل تفسیر است.

• منظور از مهدیین گروهی از شیعیان باشند.

در روایتی از مرحوم صدوق مقصود از دوازده مهدی را گروهی از شیعیان حقیقی اهل بیت دانسته است؛^۱ این معنا با روایت دوازده مهدی پس از دوازده امام کاملاً مطابقت دارد. در این صورت این مهدیین که امام نیستند شیعیان هدایت شده‌ای هستند که مردم را به ائمه دوازده‌گانه دعوت می‌کنند.

۱-۳. حدیث وصیت

مهم ترین دلیل روایی که جریان احمد الحسن برای اثبات ادعاهای خود بیان میکند حدیث «وصیت» است؛ آن‌ها ادعا می‌کنند تا کنون کسی از مدعیان این مقامات، به این روایت تمسک نجسته اند.

شیخ طوسی در کتاب الغیبه می‌نویسد:

أخبرنا جماعة، عن أبي عبد الله الحسين بن علي بن سفيان
البزوفري، عن علي بن سنان الموصلي العدل، عن علي بن
الحسين، عن أحمد بن محمد بن خليل، عن جعفر بن أحمد
المصري، عن عمه الحسن بن علي، عن أبيه، عن أبي
عبد الله جعفر بن محمد، عن أبيه الحسين الزك. الشهيد، عن
أبيه أمير المؤمنين (عليه السلام) قال: قال رسول الله ﷺ في الليلة
التي كانت فيها وفاته لعلي (عليه السلام): يا أبا الحسن احضر صحيفة
ودواة، فأملا رسول الله ﷺ وصيته حتى انتهى إلى هذا

۱. کمال الدین، ج ۲، باب ۳۳، ح ۵۶.

الموضع فقال : يا علي! سيكون بعدى اثنا عشر اماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً ، فأنت يا عليّ أوّل الاثني عشر الإمام . سَمّاك الله تعالى في سمائه عليّاً المرتضى وامير المؤمنين والصّديق الاكبر والفاروق الاعظم والمأمون والمهدي ، فلا تصح هذه الأسماء لأحد غيرك ، يا عليّ أنت وصيّ عليّ اهل بيتي حيّهم وميتهم ، وعلى نسائي فمن ثبتّها لقيتني غداً ، ومن طلقّها فأنا برئ منها ، لم ترني ولم أرها في عرصة القيامة ، وأنت خليفتي على أمتي من بعدى ، فاذا حضرته الوفاة فسلّمها الى ابني الحسن البرّ الوصول ، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها الى ابني الحسين الشهيد الزكيّ المقتول ، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها الى ابنه سيّد العابدين ذي الثغفات عليّ ، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها الى ابنه محمد الباقر ، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها الى ابنه جعفر الصادق فاذا حضرته الوفاة فليسلمها الى ابنه موسى الكاظم ، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها الى ابنه عليّ الرضا ، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها الى ابنه محمد الثقة التقى ، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها الى ابنه عليّ الناصح ، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها الى ابنه الحسن الفاضل ، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها الى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد ، فذلك اثنا عشر اماماً ، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً ، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها الى ابنه أوّل المقرّبين . له ثلاثة اسامي اسم كاسمي واسم أبي وهو عبدالله وأحمد و الأسم الثالث المهديّ هو اول المؤمنين .

نقد سندی

این حدیث نیز از نظر سند ضعیف است؛ زیرا علی بن سنان الموصلی العدل در طریق حدیث است که مجهول می باشد. درباره برخی از راویان دیگر این حدیث هم جای اشکال است. از نظر دلالت آشکارا دلالت می کند که بعد از پیامبر اکرم (ص) دوازده امام معصوم می آیند؛ اولین آن ها امیرالمؤمنین (ع) و آخرین آن ها امام زمان (ع) است. بعد از وفات امام زمان (ع) دوازده نفر آدم هدایت یافته (مهدی) می آیند که اولین آن ها، بنا بر تعبیر روایت (اول مقربین)، فرزند امام زمان خواهد بود. وی دارای سه نام خواهد بود. یکی احمد (هم نام پیامبر (ص))، دیگری عبدالله (نام پدر پیامبر (ص)) و سومی مهدی است.

نقد دلالی

از تعبیر «سیکون بعدی اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثني عشر مهدياً» و «فذلك اثني عشر إماماً ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً» چنین برمی آید که امامان دوازده نفر بیشتر نیستند و دوازده نفر بعدی مقام امامت ندارند، بلکه مهدی هستند؛ چرا که تفصیل قاطع شرکت است و این مطلب با این توجه روشن تر می شود که دوازده امام بر اساس روایات مهدی هم هستند. پس اگر دوازده مهدی دوم امام هم باشند، جدا کردن آنان از یکدیگر لغو خواهد بود. بنابراین تنها دلیلی که می تواند این تفصیل را داشته باشد این است که دوازده مهدی دوم امام نیستند و از این رو این روایت خود دلیلی بر این است که غیر از امامان دوازده گانه، هیچ کس مقام امامت ندارد و اگر

امام مهدی علیه السلام اوصیایی از فرزندان خود داشته باشد، آنان هرگز دارای شأن امامت نیستند. در نتیجه احمد حسن که خود را مصداق این روایت می‌داند منحصرأ مهدی خواهد بود و نمی‌تواند امام باشد، در حالی که وی مدعی مقام امامت نیز هست. برای مثال، یکی از دلایلی که آنان برای مدعای خود اقامه می‌کنند، احادیثی است که به ظاهر بر وجود امامان سیزده‌گانه دلالت دارد؛ مانند این حدیث:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: الاثنا عشر الامام من آل محمد عليه السلام كلهم محدث من رسول الله صلى الله عليه وآله و من ولد علي و رسول الله و علي عليه السلام هما الوالدان.^۱

به گفته آنان، از این روایت چنین فهمیده می‌شود که دوازده امام از نسل امام علی عليه السلام هستند. پس با احتساب امام علی عليه السلام تعداد ائمه از دوازده نفر بیشتر است و احمد حسن امام سیزدهم می‌شود.

با توضیحاتی که پیش از این داده شد، درمی‌یابیم که میان ادعای اخیر و حدیث وصیت که بزرگ‌ترین دلیل احمد حسن است، تعارض وجود دارد؛ زیرا وقتی بر اساس حدیث وصیت، دوازده نفر نخست امام‌اند و دوازده نفر دوم مهدی، معنای این روایت، این است که دوازده نفر دوم دیگر امام نیستند. بنابراین ما به‌جز دوازده امام، امام دیگری نخواهیم داشت، در حالی که احمد حسن مدعی مقام امامت نیز هست. پس بزرگ‌ترین مستند او دلیلی بر نفی ادعای اوست و این تعارض در ادله، نشان‌گر آشفتگی نظام فکری و در

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۳۱.

نتیجه، آشفتگی شخصیت اوست و حاشا که امامی دچار چنین آشفتگی‌ها و تعارضات باشد، زیرا امام تجسم قرآنی است که در آن هیچ اختلاف و تعارضی نیست:

﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾^۱.

۲. معجزه

احمد الحسن اولین معجزه خود را چنین اظهار می‌کند: اول معجزه ای که بر مسلمانان و همه مردم اظهار می‌کنم این است که من از محل دفن حضرت زهرا آگاهی دارم، حال آنکه اجماع مسلمانان بر مخفی بودن محل قبر ایشان است و امام مهدی به من خبر داد که جایگاه دفن ایشان کنار قبر امام حسن و چسبیده به آن قبر است و حاضرم بر این مطلب قسم یاد کنم و خداوند شاهد بر من است.^۲

نقد

اولاً؛ معجزه در کلام اسلامی دارای تعریف خاصی است و هر عملی معجزه نامیده نمی‌شود؛ بنابراین اولین نقد این است که قسم خوردن بر موضع قبر حضرت زهرا معجزه نیست.

ثانیاً؛ در روایات اهل بیت وارد شده که امام حسن دور از مادر خویش

۱. نساء، آیه ۸۲.

۲. البیان الاول، احمد الحسن ۱ شوال ۱۴۲۴.

دفن شده است.^۱

ثالثاً؛ آنچه در گزارشات از ابن عباس^۲ مبنی بر دفن ایشان در کنار مادرشان وارد شده مقصود جده شان فاطمه بنت اسد است و امام صادق بر این مطلب تصریح دارد.^۳

رابعاً؛ این ادعا بر خلاف روایات اهل بیت است که مدفن حضرت زهرا را خانه ایشان یا مسجد نبوی دانسته است.^۴

خامساً؛ ادعای ایشان مطابق با ادعای اهل سنت در دفن حضرت زهرا در بقیع است.^۵

۳. خواب

جریان احمد الحسن خواب را به عنوان دلیلی بر صحت ادعاهای خویش مطرح می‌کنند و مدعی هستند که صدها نفر از مردم، حضرات معصومین را در خواب و رؤیا مشاهده کرده‌اند که دعوت احمد الحسن مورد تأیید معصومین قرار گرفته است و اگر کسی بخواهد و طالب حقیقت با استمداد از ذات الاهی باشد می‌تواند با خواب به این حقیقت برسد.

۱. کافی، کتاب الحجّة، باب الاشارة و النص علی الحسین بن علی، ح ۳.

۲. امالی طوسی، ص ۱۶۰.

۳. الخرائج و الجرائح، ج ۱، الباب الثالث، ص ۲۴۲.

۴. کافی، ج ۱، باب مولد الزهراء، ح ۹؛ قرب الاسناد، ص ۱۶۱.

۵. ر.ک: تاریخ المدینة المنورة.

نقد

ادعای اینکه صدها نفر معصومین را در خواب دیده‌اند که این جریان را تأیید کرده‌اند کلامی است که قابلیت سنجش صحت برای آن ممکن نیست؛ به همین علت گروه‌ها و فرقه‌های متعددی در طول تاریخ خواب را به عنوان دلیل صحت مدعای خویش مطرح کرده‌اند تا بستری برای جذب انسان‌های ساده‌دل فراهم کنند. اگر خواب دلیل معتبری برای تأیید ادعای مدعیان باشد همه این گروه‌ها می‌بایست بر حق باشند حال آنکه هیچ کس حتی مدعیان جریان احمد الحسن چنین ادعایی ندارند. علاوه بر این عده‌ای در مقابل، مدعی خواب‌هایی در رد این جریانات هستند.

اینکه رؤیاهای صادق و وجود دارند شکی در آن نیست، ولی اینکه بخواهند در امور اعتقادی و دینی (خصوصاً مسأله با اهمیت مهدویت) به خواب مراجعه کنند و آن را دلیل بر صدق ادعای خویش بدانند امری نامطلوب است. بنا بر فرمایش امام صادق، دین الاهی عظیم تر از آن است که در خواب تعیین گردد؛^۱ از این رو اثبات یک اصل اعتقادی یا دینی با خواب مردود است.

گفتنی است هر چند خواب انبیا و اولیا به منزله وحی شمرده شده است؛^۲

۱. کافی، ج ۳، باب النوادر، ح ۱.

۲. حَدَّثَنَا ابْنُ الصَّلْتِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ عُقْدَةَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ

اما با وجود امکان تأثیر شیطان در خواب انسان‌های عادی و اینکه شیطان به صورت انبیا، اولیاء و شیعیان آنها متمثل نمی‌شود، این خواب‌ها از درجه اعتبار ساقط هستند.^۱ و بر فرض پذیرش آن، نافی القای توهّم مشاهده ائمه معصومین در خواب نیست، یعنی ممکن است شخصی خوابی شیطانی ببیند، ولی شیطان برای او چنین القا کند که او یکی از اولیای خدا را مشاهده کرده است؛ در اینجا شیطان به صورت ولی خدا متمثل نشده، بلکه چنین توهمی برای شخص ایجاد کرده است.^۲

....→

مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، قَالَ: رُؤْيَا الْأَنْبِيَاءِ وَحْيٌ. (امالی طوسی، مجلس ۱۲، ح ۲۹، ص ۳۳۸).

۱. اعلام الوری، ص ۳۳۳.

۲. این مطلب از خلال برخی روایات نیز قابل استفاده است: إِيَّاكُمْ وَ الرِّجَالَ فَإِنَّ الرِّجَالَ لِلرِّجَالِ مَهْلَكَةٌ، فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: إِنَّ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْمَذْهَبُ يَأْتِي فِي كُلِّ صُورَةٍ، إِلَّا أَنَّهُ لَا يَأْتِي فِي صُورَةِ نَبِيٍّ وَلَا وَصِيِّ نَبِيٍّ، وَلَا أَحْسَبُهُ إِلَّا وَقَدْ تَرَأَى لِصَاحِبِكُمْ فَاخْذَرُوهُ! فَبَلَّغْنِي أَنَّهُمْ قَتَلُوا مَعَهُ فَأَبْعَدَهُمُ اللَّهُ وَ أَسْحَقَهُمْ أَنَّهُ لَا يَهْلِكُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا هَالِكٌ. (رجال کشی، اختیار معرفة الرجال، النص، ص ۲۹۳).

وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى، عَنْ يُونُسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ أَذِينَةَ، عَنْ بَرِيدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ، قَالَ: كَانَ حَمْزَةُ بْنُ عُمَارَةَ الْبَرْبَرِيُّ لَعَنَهُ اللَّهُ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَأْتِينِي فِي كُلِّ لَيْلَةٍ، وَ لَا يَزَالُ إِنْسَانٌ يَزْعُمُ أَنَّهُ قَدْ أَرَاهُ إِيَّاهُ، فَقَدَّرَ لِي أَنِّي لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَحَدَّثَنِي بِمَا يَقُولُ حَمْزَةُ، فَقَالَ: كَذَبَ عَلَيْهِ لَعَنَهُ اللَّهُ مَا يَقْدِرُ الشَّيْطَانُ أَنْ يَتَمَثَّلَ فِي صُورَةِ نَبِيٍّ وَلَا وَصِيِّ نَبِيٍّ. (رجال کشی، اختیار معرفة الرجال، النص، ص ۳۰۴).

۴. استخاره

اعتقاد جریان احمد الحسن این است که استخاره مؤیدی بر صحت ادعای احمد الحسن است. از آنجا که استخاره یکی از راه‌های شناخت غیب است، یعنی از روش‌هایی است که خداوند رحمان و رحیم بر بندگان منت گذارده و امداد غیبی خویش را شامل حال بنده خویش می‌کند؛ اگر بنده‌ای خواستار هدایت و راه حق باشد و به قرآن پناه ببرد قرآن - که ناصح و امین است - راه حق را به او نشان می‌دهد.^۱ جریان احمد الحسن به برخی روایات نیز در باب حجیت استخاره تمسک می‌کنند.^۲

نقد

استخاره به عنوان عملی که شارع مقدس بر آن صحه گذاشته مورد تردید نیست، اما آنچه مهم است موارد کاربرد استخاره و قلمرو آن است؛ مثلاً اگر شخصی بر اصل خواندن نماز استخاره کند قطعاً چنین استخاره‌ای، فارغ از اینکه نتیجه استخاره چه باشد، صحیح نیست؛ یعنی اصلاً در اینجا استخاره جاری نمی‌شود. قطعاً در امور اعتقادی نیز این‌گونه است، یعنی صحیح نیست استخاره کنیم که آیا خدای دیگری نیز وجود دارد یا نه؟ یا

۱. ر.ک: جامع الادله ابو محمد الانصاری.

۲. روی علی بن معاذ قال: قلت لصفوان بن یحیی: بأی شیء قطعت علی علی؟ قال: صلیت و دعوت الله و استخرت علیه و قطعت علیه الغیبه. (الغیبه، طوسی، ص ۶۱).
...فَإِنْ خَارَ اللَّهُ لَكَ فَأَعِزِّمْ وَلَا تَنْشَنَّ عَنْهُ إِنْ وُفِّقْتَ لَهُ وَلَا تَجُوزَنَّ عَنْهُ إِنْ هُدِيتَ إِلَيْهِ هَاهُ وَ أَوْماً يَبْدِيهِ إِلَى صَدْرِهِ شَوْقاً إِلَى رُؤْيَيْهِ. (الغیبه، نعمانی، النص، ص ۲۱۴).

استخاره کنیم آیا ادعای شخصی که مدعی پیامبری است صحیح است یا نه؟ و یا ادعای شخصی که مدعی است امام سیزدهم است را با استخاره بسنجیم. این امور اعتقادی چنان اهمیت دارد و چنان در سعادت و گمراهی انسان مؤثر است که با استخاره قابل تعیین نیست. از این رو هیچ پیامبر و یا امامی صحت نبوت و امامت خویش را با استخاره به مخاطبان خویش به اثبات نرسانده است، یعنی در هیچ روایتی وارد نشده که امامی بگوید اگر در امامت من شک دارید استخاره کنید؛ بلکه بیان امور غیبی توسط امام نشانه امامت آن امام بود. مثلاً مقدار اموالی که به عنوان خمس آورده بودند را به صاحبان آن اموال خبر می داد.

استخاره در قاموس هدایتی اهل بیت چیزی جز طلب خیر از خداوند متعال نیست، یعنی انسان مومن در کارهای خود از آنجا که اطلاعی از عاقبت خیر و شر امور خود ندارد آن امور را به خداوند واگذار کرده و از خداوند طلب خیر می کند. این مطلب اصل جایگاه استخاره در معارف اهل بیت است، البته در مواردی که انسان مردد بین دو امر باشد روشی برای تعیین یکی از دو امر بیان شده که خیر و شر آن دانسته نیست. و این روش به استخاره معروف شده است. بنابراین در روایاتی که تعبیر «استخرت» و «خار الله» وارد شده به معنای اصیل آن یعنی طلب خیر می باشد،^۱ خصوصاً

۱. به عنوان مثال تعبیر «خار الله لك» در کلام ابن عباس به ابی سفیان وارد شده است که قطعاً به معنای استخاره ابوسفیان نیست. (بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۸).

اینکه در اکثر موارد استخاره با دعا و ذکر همراه است؛^۱ چنانچه در روایت صفوان جمال که مورد تمسک جریان احمد الحسن است امر اینگونه است. بنابراین در خصوص این روایت باید گفت تصریحی در این روایت وجود ندارد که صفوان امام خویش را با استخاره تعیین کرده باشد، بلکه با دعا و نماز طلب خیر و هدایت از خداوند داشته است. گفتنی است چنانچه صفوان امام خویش را با استخاره تعیین کرده باشد اولاً، زمانی عملش حجت است که مورد امضا و تقریر معصوم باشد، یعنی زمانی که عمل خود را بر معصوم عرضه کند و امام به نشانه تأیید عمل او را رد نکند؛ اما این روایت چنین چیزی را نمی‌رساند. ثانیاً، این روایت که خبر واحد و دچار ضعف سند است در امر بسیار مهم «تعیین امام با عمل استخاره» حجت ندارد.

نکته دیگر اینکه مطرح شدن استخاره در جهت تأیید صحت ادعای یک مدعی، چیزی جز فریب مخاطبان ساده اندیش نمی‌تواند باشد و حاکی از این است که مدعی نتوانسته ادله قوی و قانع کننده برای مخاطبان ارائه کند که به چنین روش‌هایی روی آورده است؛ روشی که صحت‌سنجی آن ممکن

۱. مانند روایتی از امام باقر که استخاره چیزی جز طلب خیر نمی‌تواند باشد: عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِنِّي إِذَا أَرَدْتُ الْإِسْتِخَارَةَ فِي الْأَمْرِ الْعَظِيمِ اسْتَخَرْتُ اللَّهَ فِي مَقْعَدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ إِنْ كَانَ شِرَاءَ رَأْسٍ أَوْ شِبْهِهِ اسْتَخَرْتُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فِي مَقْعَدٍ أَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ كَذَا وَ كَذَا خَيْرٌ لِي فَخِرْهُ لِي وَ يَسْرُهُ وَ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَاصْرِفْهُ عَنِّي إِلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لِي وَ رَضِّنِي فِي ذَلِكَ بِقَضَائِكَ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ وَ تَقْدِرُ وَ لَا أَقْدِرُ وَ تَقْضِي وَ لَا أَقْضِي إِنَّكَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. (المحاسن، ج ۲، ص ۶۰۰).

نیست، بلکه تنها تعیین تکلیف می‌کند که آیا از این مدعی دروغین پیروی
بکند یا خیر؟

فصل سوم:

بررسی برخی از اعتقادات احمد الحسن

۱. علم امام

احمد الحسن که خود فارغ التحصیل دانشکده معماری است در برابر این سؤال قرار گرفته است که او چگونه امامی است که برای فراگیری علم به دانشگاه رفته و تنها در رشته معماری تحصیل کرده و در سایر علوم تخصصی ندارد؟

وی در پاسخ، مهندسی را سخت‌تر از تجارتي دانسته که حضرت محمد از ابوطالب آموخته و حسن و حسین از آنجا که علم پزشکی نمی‌دانستند بر سر بالین پدر طبیب حاضر کردند، یعنی ایشان علم امامت را محدود به امور دینی می‌کند و دانستن علوم مادی و زبان‌های مختلف را بر امام لازم نمی‌داند و معتقد است اگر امام همه علوم را بداند دیگر مجالی برای ایمان به غیب باقی نخواهد ماند.

نقد

احمد الحسن از آنجا که قادر به ادعای علم امام معصوم نبوده به ناچار از محدوده علم معصوم کاسته است تا شامل او نیز بشود؛ اما با مراجعه به منابع

روایی و اعتقادات شیعه باطل بودن چنین ادعایی روشن است. در موارد متعددی احاطه امام معصوم بر علوم مختلف بیان شده و گزیده مختصری از آن اشاره می‌شود:

۱. علم طب: در رابطه با احاطه امام بر علم طب مراجعه به روایاتی که در این باب وارد شده کفایت می‌کند تا آنجا که کتاب‌های مستقل روایی در این موضوع نگاشته شده است، مانند طب النبی و طب الائمة. در این آثار درمان بسیاری از امراض بیان شده است؛ به عنوان مثال پیامبر خوردن انجیر را برای درمان بواسیر و نقرس مفید دانسته‌اند.^۱ نیز در روایتی امام صادق علم طب خود را مأخوذ از ذات الهی دانسته است: «ما اخذت الا عن الله سبحانه».^۲

۲. علم ریاضیات: در برخی روایات مسائل علم ریاضی مطرح شده که حاکی از تسلط امام بر آن موضوع دارد؛ مانند روایتی که امیر المومنین با لحاظ مسائل ریاضی بین دونفر قضاوت می‌کند.^۳

۳. علم فیزیک: بهره گیری پیامبر از قانون ارشمیدس برای وزن کردن فیل.^۴

۴. علم شیمی: معروف است که امام صادق به جابر بن حیان علم شیمی

۱. طب النبی، ص ۲۸.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۵۹.

۳. الاختصاص، ص ۱۰۷.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۷، ح ۳۲۴۵.

را آموخت و در روایتی امیرالمومنین خود را به ظاهر و باطن این علم آگاه می‌داند.^۱

۵. دانستن زبان‌های مختلف: در سیره امام رضا وارد شده که ایشان با مردم به زبان‌های خودشان سخن می‌گفته است. امام رضا علت آگاهی خویش از زبان‌های مختلف را حجت الله بودن خود دانسته است.^۲

۶. آگاهی از علم الکتاب: امامان معصوم تنها کسانی هستند که به علم الکتاب دسترسی دارند و بر هر آنچه در آسمان و زمین است آگاهی دارند^۳ و مؤید به روح القدس هستند.^۴

۷. آگاهی از همه علوم: در روایتی از امیرالمومنین نقل شده است که خداوند همه چیز را نزد امام مبین جمع می‌کند؛^۵ از این رو امام به هر آنچه که در راستای امامتش قرار دارد آگاهی دارد.^۶

۲. عصمت یمانی

در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که پرچم یمانی با هدایت‌ترین پرچم‌ها است؛ چراکه یمانی به سوی صاحب الامر دعوت می‌کند و برای

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۵۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۴.

۳. همان، ج ۴، ص ۲۵۰.

۴. بصائر الدرجات، ص ۴۵۱.

۵. الفضائل، ص ۹۴.

۶. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۰.

هیچ شخصی جایز نیست که از یمانی روی گرداند، چراکه او به حق و راه مستقیم هدایت می‌کند.^۱

احمدالحسن مدعی است که یمانی به دلیل جایز نبودن رویگردانی از وی، صاحب ولایت الهی، خلیفه خدا بر زمین و در جایگاه انبیاء و مرسلین و ائمه است و از آنجا که به راه راست و حق دعوت می‌کند، خطا نمی‌کند تا مردم با خطای او گمراه شوند و از حق دور شوند؛ بنابراین، این روایت تصریح به عصمت یمانی دارد.^۲

نقد

اینکه عاقبت رویگردانی از پرچم یمانی آتش است به سبب علتی است که در روایت بیان شده است و آن دعوت به سوی راه مستقیم و حق می‌باشد که همان امام حجت است، چراکه اهل بیت صراط مستقیم هستند؛^۳ بنابراین چون یمانی به حضرت مهدی دعوت می‌کند باید تبعیت شود نه به علت معصوم بودن. از این رو لازمه دعوت به حق، عصمت دعوت کننده نیست و الا باید هر شخصی که به حق دعوت می‌کند معصوم باشد، مثل ابوذر غفاری که به حق و تبعیت از امیر المومنین دعوت می‌کرد و معصوم هم نبود. اما لازمه رویگردانی از یمانی دوری از حجت الاهی است و نتیجه آن وقوع در آتش جهنم است و در روایات، ردکننده اهل بیت ردکننده خدا و

۱. الغیبة، نعمانی، باب ۱۴، ح ۱۳، ص ۲۵۳.

۲. المتشابهات، ج ۴، سؤال ۱۴۴.

۳. معانی الاخبار، ص ۳۵؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۵.

رسولش معرفی شده است.^۱

۱. کافی، ج ۱، باب اختلاف الحديث، ح ۱۰ و ج ۸، کتاب الروضة، ح ۱۲۰.

فصل چهارم:
ترفند شناسی جریان احمد الحسن

جریان‌های انحرافی به جهت پیش‌برد اهداف فرقه‌ای از ترفندهای گوناگونی بهره می‌برند:

الف) استناد به منابع ضعیف و مغلوط

یکی از کتاب‌هایی که مورد توجه جریان احمد الحسن قرار گرفته کتاب بشاره الاسلام فی ظهور صاحب الزمان نوشته سید مصطفی آل السید حیدر کاظمی است. این کتاب که در سال ۱۳۳۲هـ نگاشته شده و از منابع جدید در زمینه مهدویت محسوب می‌شود جمع‌آوری روایاتی است که در منابع متعدد و کهن شیعه وارد شده است. آنچه مایه ضعف این کتاب است، علاوه بر اختلاف نسخه‌های چاپی آن در نجف و تهران و مؤسسه بعثت، تفاوت الفاظ روایات منقوله با اصل منبعی است که روایت از آن نقل شده؛ از این رو لازم است در موارد اختلاف و تفاوت تعبیر به نسخه‌های اصیل و کهن مراجعه نمود. این جریان در موارد متعددی به کتاب بشاره الاسلام تمسک کرده که در اینجا به چهار مورد اشاره می‌شود:

روایت اول

احمد الحسن به روایتی از کتاب بشاره الاسلام استدلال می‌کند و خود را خلیفه المهدی، یعنی جانشین حضرت مهدی معرفی می‌نماید: «ثم ذکر شاباً فقال: اذا رأیتموه فبايعوه فانه خلیفه المهدی».^۱

نقد

این روایت از کتاب عقد الدرر و با واسطه از کتاب المستدرک علی الصحیحین از کتب اهل سنت نقل شده است. با مراجعه به هردو منبع روشن می‌شود^۲ که تعبیر روایت «خلیفه الله مهدی» است؛ در این صورت این حضرت مهدی است که خلیفه خداوند معرفی می‌شود، نه اینکه مهدی جانشینی داشته باشد. علاوه بر اینکه کلمه شیئا به اشتباه شابا نگاشته شده است.

به صورت کلی در هیچ روایتی از روایات شیعه و اهل سنت تعبیر «خلیفه المهدی» وارد نشده است؛ با این وجود جریان احمد الحسن اصرار دارد این تعبیر را به برخی از منابع روایی و روایات نسبت دهد مانند: «اذا رأیتم الرايات السود قد اقبلت من خراسان فأتوها و لو حبوا علی الثلج فان فیها

۱. المتشابهات، ج ۴، سؤال ۱۴۴.

۲. عقد الدرر فی اخبار المنتظر، باب ۴، فصل ۴؛ المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث، ج ۴، ص ۴۶۳. گفتنی است این روایت در سنن ابن ماجه قزوینی، ص ۴۱۱ نیز اینگونه وارد شده است.

خلیفه المهدی». که این روایت نیز از کتاب مغلوط بشاره الاسلام، ص ۲۳۶ نقل شده است و با مراجعه به منابع اصلی^۲ تعبیر روایت «خلیفه الله المهدی» است.

روایت دوم

احمد الحسن روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل کرده و مدعی شده که در این روایت از وی به عنوان یکی از اصحاب قائم نام برده شده و شهر بصره نیز به عنوان محل زندگی وی معرفی شده است.^۳

نقد

این روایت نیز از کتاب بشاره الاسلام نقل شده است. این کتاب اولاً، در معرفی منبع روایت به خطا رفته و مصدر روایت را غایه المرام و حجة الخصام معرفی کرده؛ حال آنکه این روایت در این دو کتاب نقل نشده، بلکه روایت در کتاب دلائل الامامة قابل مشاهده است. ثانیاً، شخصی که در روایت نام برده شده احمد بن ملیح است.^۴ ثالثاً، «واو» جایگزین «بن» در «احمد بن ملیح» شده؛ از این رو احمد و ملیح نصاب روایت را به هم ریخته است، چراکه روایت مکمل این روایت سه نفر را اهل بصره دانسته و در این صورت چهار نفر از بصره معرفی می‌شوند و روایت دچار ضعف دلالتی می-

۱. الرد الحاسم علی منکری ذریة القائم، ناظم العقیلى، اضاءة ۵.

۲. المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث، ج ۴، ص ۵۰۲؛ کتاب الفتن، ش ۸۹۶.

۳. المتشابهات، ج ۴، سؤال ۱۴۴.

۴. دلائل الامامة، ص ۳۱۹.

شود، لذا این روایت قابل تطبیق بر ادعای احمد الحسن نیست.

روایت سوم

کتاب بشاره الاسلام روایتی از بحار الانوار نقل می‌کند که در آن وعده ظهور فرزند مهدی بعد از وقوع برخی از اتفاقات داده شده است: «...فعندها يظهر ابن المهدى ...»^۱ جریان احمد الحسن روایت را دلیلی بر وجود فرزندی برای حضرت مهدی دانسته اند و می‌گویند قبل از قیام مهدی فرزندش قیام می‌کند و این فرزند احمد الحسن است.^۲

نقد

چنانچه گذشت از این روایت نیز کلمه‌ای حذف شده است؛ با مراجعه به کتابهای بحار الانوار و مشارق الانوار به عنوان منبع اصیل این روایت، متن روایت اینگونه است: «فعندها يظهر ابن النبی المهدی»^۳ که در این صورت مهدی صفت فرزند پیامبر است، نه فرزند مهدی؛ خصوصا با توجه به ضعف سندی روایت، این روایت قابل تمسک نیست.

روایت چهارم

در روایتی سخن از مردی است که به سوی مهدی حرکت می‌کند: «ثم يملك رجل اسمر يملئها عدلا ثم يسير الى المهدى و يؤدى اليه الطاعة و

۱. بشاره الاسلام، ص ۱۵۷.

۲. ر.ک: الرد الحاسم، ناظم العقيلي.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۱۱.

یقاتل عنه».^۱

نقد

این روایت را سید بن طاووس از کتاب الفتن نقل کرده است و با مراجعه به این کتاب روشن شد که عباراتی از این روایت حذف شده است: «قال ابو قبیل یكون بافریقیة امیرا اثنا عشر سنه ثم تكون بعده فتنة ثم یملک رجل اسمر یملئها عدلا ثم یرسل الی المهدی و یؤدی الیه الطاعة و یقاتل عنه»^۲ این روایت مربوط به امیری است که در آفریقا دوازده سال حکومت می کند و پس از وی مردی حکومت می کند که آفریقا را پر از عدل ساخته و به سوی مهدی حرکت می کند. بنابراین ، حتی با اغماض از ضعف سند، این روایت هیچ دلالتی بر مدعای جریان احمدالحسن ندارد.

ب) تقطیع روایت

بهره گیری از روایات به دلیل جایگاهی که در قاموس فکری مسلمانان دارد، دارای اهمیت فراوانی است. فرقه های انحرافی با تقطیع روایات و انتخاب قسمتی از یک روایت در جهت اهداف فرقه ای خود از روایات سوءاستفاده می کنند، به چند نمونه اشاره می کنیم:

روایت اول

جریان احمد الحسن روایتی را ذکر می کند که امیرالمومنین اولین نفر از

۱. الملاحم والفتن، سید بن طاووس، ص ۳۹.

۲. کتاب الفتن، نعیم بن حماد، ح ۹۰۳.

یاران حضرت را از بصره معرفی می‌کند و احمد الحسن خود را اولین نفر از ۳۱۳ نفر از یاران حضرت مهدی می‌داند: «...الا و ان اولهم من البصرة...».

۱

نقد

با ملاحظه تمام روایت روشن میشود که امیرالمومنین بعضی از یاران حضرت را اهل بصره می‌شمرد؛ در این روایت نام علی و محارب ذکر شده، ولی از احمد نامی برده نشده است. حضرت، اصحاب حضرت مهدی را از بصره تا ابدال می‌شمرد و این ادعا که روایت در صدد استقصاء تعداد یاران حضرت نیست صحیح نمی‌باشد؛ چراکه تعداد یاران شمرده شده در روایت حتی بیش از تعداد ۳۱۳ است و اگر در مصدر کمتر بود نشانه اضطراب و ضعف این روایت است. از سویی دیگر روایت برای بصره عدد ۲ نفر را تعیین می‌کند که تصریح است و احمد در بین آنها نیست و اگر احمد هم باشد دلیلی ندارد که در طول تاریخ هر کس که اسم او چنین باشد، بخواهد چنین ادعایی را مطرح کند.

روایت دوم

روایتی نقل شده که به همراه قائم شخصی است که وزیر امام محسوب می‌شود که او احمد الحسن است: «و یقبض اموال القائم و یمشی خلفه اصحاب الکهف و هو الوزير الايمن للقائم و حاجبه و نائبه و یسط فی

المشرق و المغرب الامن كرامة الحجة بن الحسن».^۱

نقد

با مراجعه به اصل حدیث و ملاحظه تمام روایت روشن می‌شود این روایت مربوط به حضرت عیسی بن مریم است که وزیر امام مهدی و نائب ایشان می‌باشد^۲ در این روایت خصوصیات برای عیسی نقل شده است که تنها بر شخص عیسی منطبق است و نمی‌تواند مقصود از آن شبیه عیسی یا شخصی که خصوصیات عیسی دارد باشد.

روایت سوم

روایتی تصریح دارد که اسم مهدی احمد است و این روایت منطبق بر احمد الحسن است: «الحقوا به بمكة فانه المهدي و اسمه احمد».^۳

نقد

این روایت از مصادر اهل سنت نقل شده^۴ و تقطیع شده است. در کتاب الملاحم و الفتن تعبیر «اسمه احمد بن عبد الله» وارد گشته است؛ حال آنکه احمد الحسن، احمد بن اسماعیل است. بن عبدالله از روایت حذف شده تا بر احمد الحسن منطبق گردد. علاوه بر اینکه تعبیر احمد بن عبد الله نیز خطای

۱. الرد الحاسم علی منکری ذریة القائم، ناظم عقیلی، اضافہ ۳.

۲. حلیۃ الابرار، ج ۵، باب ۳۳، ح ۳.

۳. جامع الادله، ص ۱۷۶.

۴. الملاحم و الفتن، ص ۶۸۱.

راوی در نقل روایت است.

ج) تحریف

از ترفندهای فرقه‌های انحرافی در بهره‌گیری از روایات، تحریف و تغییر بخشی از روایت برای تطبیق با ادعای خویش است. جریان احمد الحسن نیز از این ترفند بهره برده است.

جریان احمد الحسن روایتی را از کتاب بحارالانوار نقل می‌کند که معنای غیبت را سکوت دانسته است و از آنجا که غیبت حضرت مهدی مخفی بودن ایشان است، پس مقصود از غیبتی که با سکوت محقق می‌شود غیبت احمدالحسن است؛^۱ حال آنکه با مراجعه به کتاب بحارالانوار تعبیر «یصبر» است.^۲ در روایتی دیگر که از نام مخفی و نامی ظاهر سخن رانده شده است^۳ احمد الحسن اسم را به معنای شخص دانسته است^۴ و روایت را اینگونه تحریف کرده که مقصود از روایت دو نفر هستند.

۱. جامع الادله، ص ۱۷۹.

۲. وَ تَكُونُ لَهُ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى ثُمَّ التَّفَتَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ رَافِعًا صَوْتَهُ الْحَذَرَ الْحَذَرَ إِذَا فَقَدْ الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ مِنْ وَلَدِي قَالَ عَلِيُّ ع فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا يَكُونُ فِي هَذِهِ الْغَيْبَةِ حَالُهُ قَالَ يَصْبِرُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ فَيَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا كَرْعَةُ عَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ مُتَدَرِّعٌ بِدِرْعِي مُتَقَلِّدٌ بِسَيْفِي ذِي الْفَقَارِ وَ مُنَادٍ يُنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّيْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.... (بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۳۵).

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳.

۴. المتشابهات احمد الحسن، ص ۲۲۹.

(د) تأویل بدون دلیل

فرقه‌های انحرافی به جهت بهره برداری از روایات، تعبیر و الفاظ روایات را به معانی دلخواه تأویل می‌برند و آن روایات را دلیلی بر صدق ادعای خود معرفی می‌کنند. از آنجا که این تأویل بی ضابطه و بدون دلیل است، یعنی با معیارهای معرفی شده توسط شرع مقدس برای تأویل صحیح بیگانه است، جریان احمد الحسن نیز از تأویل بی ضابطه روایات در جهت سوءاستفاده از روایات، بهره برده است؛ از جمله روایتی است که امیرالمومنین از پیامبر نقل کرده است:

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُ الْحَقِّ، وَ ذَلِكَ حِينَ يَأْذَنُ اللَّهُ
(عَزَّ وَ جَلَّ) لَهُ؛ فَمَنْ تَبِعَهُ نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَكَ، - اللَّهُ،
اللَّهُ، عِبَادَ اللَّهِ، فَأَتَوْهُ وَ لَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلَجِ، فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ (عَزَّ
وَ جَلَّ) وَ خَلِيفَتِي.^۱

تعبیر «لا تقوم الساعة حتى يقوم قائم الحق»، یعنی قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه قائم - که قیام کننده به حق است - قیام کند. این روایت حتمی بودن قیام قائم و بدا ناپذیر بودن آن را مورد تأکید دارد. در روایات دیگر می‌گویند و لو اینکه یک روز به پایان دنیا باقی باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی گرداند تا قائم قیام کند؛ اما جریان احمد الحسن قیامت را به ظهور

۱. دلائل الإمامة، ص ۴۵۲.

حضرت مهدی به تأویل می‌برند و تمسک به روایت مفضل بن عمر^۱ معنای روایت را این می‌دانند که حضرت مهدی قیام نمی‌کند مگر اینکه قائم به حق قبل از وی قیام کرده باشد و این قائم به حق، احمد الحسن است.^۲

نقد:

۱. تأویل قیامت به ظهور مهدی در این روایت نیاز به دلیل است تا در چارچوب تأویل صحیح قرار گیرد، یعنی باید دلیل محکمی در ذیل این روایت مبنی بر تأویل قیامت به ظهور حضرت مهدی وجود داشته باشد تا چنین تأویلی صحیح باشد.

۲. در نقل دیگری از این روایت - که از ابی امامه از رسول خدا نقل شده

۱. الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّينَ، عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْفَرَاتِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ لِلْمَأْمُولِ الْمُنتَظَرِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ وَقْتٍ مُوقَّتٍ يَعْلَمُهُ النَّاسُ؟

فَقَالَ: «حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يُوقَّتَ ظُهُورُهُ بِوَقْتٍ يَعْلَمُهُ شَيْعَتُنَا». قُلْتُ: يَا سَيِّدِي وَ لِمَ ذَاكَ؟ قَالَ: «لِأَنَّهُ هُوَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْآيَةُ، وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا * وَ قَالَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ * وَ لَمْ يَقُلْ إِنَّهَا عِنْدَ أَحَدٍ، وَ قَالَ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا الْآيَةُ، وَ قَالَ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ وَ قَالَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ، يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ إِلَّا الَّذِينَ يُمارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ. (مختصر البصائر، ص ۴۳۳).

۲. اليماني الموعود، ص ۶۶

است-^۱ قائم در این روایت نهمین نفر از فرزندان حسین معرفی شده است که قطعاً بر احمد الحسن منطبق نیست.

۳. روایت مفضل بن عمر نمی‌تواند دلیلی بر صحت چنین تأویلی باشد؛ چراکه روایت مفضل بن عمر منفصل از این روایت وارد شده، یعنی به هدف روشن ساختن معنای این روایت وارد نشده تا بر فرض صحت و عدم ضعف روایت مفضل بتواند دلیل محکمی بر تأویل این روایت باشد. و اگر کسی مدعی شود روایت مفضل بن عمر می‌تواند دلیل بر تأویل قیامت به ظهور مهدی شود در این صورت باید هر جا که کلمه قیامت به کار رود مقصود از آن ظهور مهدی باشد، همانطور که فرقه انحرافی بهائیت چنین ادعایی دارد؛ در این صورت یکی از ضروریات دین اسلام که قیامت است انکار می‌شود و لازمه چنین انکاری خروج از دین و کفر است.

علاوه بر اینکه مقصود روایت مفضل بن عمر از تشبیه قیام حضرت مهدی به قیامت - چنانچه از متن روایت روشن است - مشخص نبودن زمان آن است، یعنی همانگونه که زمان قیامت روشن نیست زمان ظهور نیز

۱. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمَاقِيُّ الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَزْوَغِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ عَبْدِ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَسْمَرُ بْنُ نُؤَيْرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عِيَّاشٍ عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ الضَّبِّيِّ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُ الْحَقِّ مِنَّا وَ ذَلِكَ حِينَ يَأْذَنُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ فَمَنْ تَبِعَهُ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَكَ فَاللَّهُ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ ائْتُوهُ وَ لَوْ عَلَى الثَّلْجِ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ. قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى يَقُومُ قَائِمُكُمْ؟ قَالَ: إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرَجًا وَ مَرَجًا وَ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ. (كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۱۰۶).

روشن نیست. این مسأله در روایات دیگر نیز روشن است.
۴. با مراجعه به انبوه روایاتی که در موضوع قیامت و ظهور حضرت مهدی وارد شده است، تواتر معنوی مبنی بر دو چیز بودن ایندو حاصل است.^۱

(د) بهره‌گیری از روایات متشابه

اثبات ادعاهایی که در موضوعات مهم و اساسی نظیر مسأله مهدویت وارد شده نیاز به دلایلی محکم و صریح دارد، اما فرقه‌های انحرافی (نظیر جریان احمد الحسن) عمده دلایل خویش را از بین روایات متشابه - که قابلیت حمل شدن بر معانی متفاوت را داراست - انتخاب می‌کنند، مانند:

الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ
كَأَنِّي بِرَأْيَاتٍ مِنْ مِصْرَ مُقْبِلَاتٍ خُضِرَ مُصَبَّغَاتٍ حَتَّى تَأْتِيَ
الشَّامَاتِ فَتُهْدَى إِلَى ابْنِ صَاحِبِ الْوَصِيَّاتِ.^۲

جریان احمد الحسن مدعی است که ابن صاحب الوصیات احمد الحسن

۱. مانند این روایت که نزول عیسی را قبل از قیامت دانسته است و از آنجا که نزول عیسی قطعاً پس از ظهور است، بنابراین قیامت غیر از ظهور مهدی است: وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: عَشْرُ قَبْلِ السَّاعَةِ لَا بُدَّ مِنْهَا السُّفْيَانِيُّ وَ الدَّجَالُ وَ الدُّخَانُ وَ الدَّابَّةُ وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ نَزُولُ عِيسَى عليه السلام وَ خَسْفُ الْمَشْرِقِ وَ خَسْفُ بَحْرِزِيرَةِ الْعَرَبِ وَ نَارُ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدْنٍ تَسْوِقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ. (الغيبة، طوسی، کتاب الغيبة للحجة، النص، ص ۴۳۶).

۲. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۷۶.

است؛ چراکه مقصود از صاحب الوصیات امام مهدی است و انتساب حضرت به این لقب را اجماعی دانسته‌اند.^۱

نقد:

مقصود از «صاحب الوصیات» بر فرض صحت چنین روایتی، روشن و صریح نیست؛ از سویی می‌توان همه ائمه را صاحب الوصیات دانست، از سویی دیگر شاید مقصود امیر المومنین باشد که وصی رسول الله بوده و وصایای همه انبیا نزد وی جمع بوده است. علاوه بر اینکه ممکن است هیچ‌یک از ائمه مقصود از این روایت نباشد. همچنین معنای «ابن» آیا فرزند بلا واسطه است یا از بودن نسل وی منظور است و معنای اینکه پرچم‌هایی سبز رنگ به وی اهدا می‌شود روشن نیست. بنابراین چنین روایت متشابهی قابلیت استدلال را ندارد.

ادعای اینکه مقصود از صاحب الوصیات بدون هیچ خلافتی و با اجماع همه حضرت مهدی باشد ادعای بدون دلیل است، چراکه با مراجعه به روایات، غیر از این روایت در هیچ روایتی به صاحب الوصیات اشاره نشده است.

ه) بهره‌گیری از روایات ضعیف

از آنجا که روایات به دو دسته ضعیف و قوی دسته‌بندی می‌شوند، تنها روایات محکم و قوی قابل استناد خواهد بود؛ اما چون روایات ضعیف جهت

۱. المهدیین فی حدیث اهل بیت، ضیاء الزیدی، ص ۲۵.

سوءاستفاده مناسب می باشند، جریان‌های انحرافی از آنها بهره می‌برند. جریان احمد الحسن نیز از روایات ضعیف بهره برداری کرده است؛ مانند روایتی از ابی الحسن الضراب که از طریق عجزه ای - که ادعای ارتباط با امام زمان داشته - نقل شده است^۱ و یا استناد به روایات کتاب الهدایة الکبری که از غالیان و منحرفین بوده است^۲؛ با اینکه همان روایت با نقل متفاوت در کتاب‌های معتبر شیعه نقل شده است.

و) تطبیق‌های بدون دلیل

یکی از مهمترین آسیب‌های مباحث مهدویت و توجه به روایات بیان کننده وقایع و اتفاقات قبل از ظهور، تطبیقات نابجا و غلط این روایات بر مباحث روز است. تطبیق حوادث و وقایع ظهور بر مدعیان دروغین یکی از مهمترین شگردهای این جریان‌ات انحرافی است. جریان احمد الحسن نیز بسیاری از روایات مهدویت را بر احمد الحسن منطبق می‌سازند. علت باطل بودن این تطبیقات این است که بسیاری از مدعیان چنین تطبیقاتی انجام داده‌اند و با گذشت مدت زمانی و با مرگ مدعیان باطل بودن آن روشن شده است.

تطبیقات جریان احمد الحسن بسیار است که به برخی اشاره می‌شود:

حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ الرُّضَا عَنِ الْقَلْبِ

۱. ر.ک: المهدی والمهدیین فی القرآن والسنة.

۲. جامع الادله، ص ۱۹۱.

الصَّالِحُ مِنْ وَلَدِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَهُوَ صَاحِبُ
الزَّمَانِ وَهُوَ الْمَهْدِيُّ.^۱

احمدالحسن از فرزندان امام حسن عسکری و او خلف صالح است.
روایتی از امام باقر وارد شده که رنگ پوست مادر امام زمان تیره است^۲ و
لذا با توجه به اینکه نرجس خاتون اهل روم و سفید پوست دانسته شده،
جریان احمد الحسن این روایت را بر مادر احمد الحسن تطبیق می‌کنند.

ز) استناد به روش‌های غیر علمی

استفاده از روش‌های غیر علمی و نامعتبر از ترفندهای فرقه‌های
انحرافی است، مانند بهره‌گیری از حروف ابجد. احمد الحسن نیز در کتاب
بیان الحق و السداد من الاعداد از این روش در اثبات ادعای خویش بهره
برده است.

وظیفه منتظران در برابر این جریان‌ها

فتنه‌های رنگارنگ که از سوی شیاطین و یاران او برای فریب و انحراف
مردم از صراط مستقیم تدارک دیده می‌شود، همیشه بوده و هست؛
مخصوصاً در آخرالزمان که بنابر صریح احادیث، فتنه‌ها فراوان‌تر می‌شود و
دجال‌ها بصورت پیچیده‌تر ظهور می‌کنند.
در مقابل آن فتنه‌ها و دجال‌ها هیچ پناهگاه امن و تضمینی برای

۱. کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۴۷۵.

۲. الغیبة، نعمانی، باب ۱۳، ح ۸، ص ۲۲۸.

سلامتی جز تمسک جستن به ثقلین (قرآن و عترت) وجود ندارد.^۱
اما استفاده صحیح از کتاب و عترت، بدون مراجعه به کارشناسان و متخصصان فن، یعنی علمای دین امکان پذیر نیست. این یک مطلب عقلایی و عرفی است که برای شناخت هرچیز باید به متخصص آن رجوع کرد.

اکنون توجه شما را به روایتی جلب می کنیم که در مورد پیروی از علما و هدایتگری ایشان در عصر غیبت آمده است.

روایت از امام حسین علیه السلام در تحف العقول آمده است:
« ذالک بان مجاری الأمور والأحكام على أیدی العلماء بالله
الأمناء على حلاله وحرامه ».

چرا مجاری امور به علمای الهی و امناء گذاشته شده است؟ امام صادق
فرمودند: « العلماء ورثة الانبياء ».^۲

از امام هادی علیه السلام نقل شده است :

۱. مطابق با روایات، پیامبر در واپسین روزهای عمر شریف خویش به عنوان وصیتی همیشگی برای امت خود فرمودند: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي لن يفترقا حتى يردا على الحوض ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا و لن تزلوا؛ من در میان شما امت دو چیز نفیس وزین و گرانبهایی را باقی گذرنده‌ام که کتاب خدا و عترت من، که اهل بیت منند، که این دو هرگز از همدیگر جدا نمی‌شوند تا وقتی که بر من نزد حوض کوثر وارد شوند. مادامی که به این دو تمسک بجوید گمراه نمی‌شوید و نمی‌لغزید». این روایت بین فریقین متواتر است.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۲.

لولا من یبقى بعد غیبه قائمنا من العلماء السداعین الیه و الدلیلین علیہ ... لما بقى احد الا ارتد عن دین الله ... اولئک هم الافضلون عند الله عزو جل؛^۱ اگر علمایی نباشند که در زمان غیبت مردم را به سوی او راهنمایی کنند، هر آینه کسی نمی ماند مگر اینکه از دین مرتد شود. آن ها (علماء) نزد خدا برترند....

فرموده اند: ﷺ امام زمان

اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلى رواة حدیثنا فانهم حجّتی علیکم و انا حجة الله؛ در حوادث و رویدادهایی که برایتان پیش می آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید که آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدایم.^۲

بنابر این مطمئن ترین و بهترین راه برای شناخت مدعیان و تمییز دادن راستگویان از دروغگویان و حل شبهات دینی، پناه بردن به علمای دین است . بر علمای دین هم واجب است حقایق را روشن کنند و در مقابل بدعت ها سکوت ننمایند.^۳

۱ . بحار الانوار، ج ۲، ص ۶ .

۲ . الغیبه، طوسی، ص ۲۹۰ .

۳ . اذا ظهر البدع فعلى العالم ان يظهر علمه و الا فعليه لعنه الله. (کافی، ج ۱، ص ۵۴، باب البدع).

کتابنامه

۱. ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم، الغيبة (للنعمانی)، ۱ جلد، نشر صدوق - تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۷ ق.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن المعروف بالملاحم و الفتن، ۱ جلد، مؤسسه صاحب الأمر (عجل الله تعالى فرجه الشریف) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۶ ق.
۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ۲ جلد، بنی هاشمی - تبریز، چاپ: اول، ۱۳۸۱ ق.
۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ۲ جلد، دار الکتب الإسلامية - قم، چاپ: دوم، ۱۳۷۱ ق.
۵. حلّی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، ۱ جلد، مؤسسه النشر الإسلامی - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۲۱ ق.
۶. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، ۱ جلد، بیدار - قم، ۱۴۰۱ ق.
۷. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، ۱ جلد، بعثت - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.

۸. طوسى؁ محمد بن الحسن؁ الأمالى (للطوسى)؁ ۱جلد؁ دار الثقافة - قم؁ چاپ: اول؁ ۱۴۱۴ق.
۹. طوسى؁ محمد بن الحسن؁ الغيبة (للطوسى) // كتاب الغيبة للحجة؁ ۱جلد؁ دار المعارف الإسلامية - ايران ؛ قم؁ چاپ: اول؁ ۱۴۱۱ق.
۱۰. كشى؁ محمد بن عمر؁ رجال الكشى - إختيار معرفة الرجال؁ ۱جلد؁ مؤسسه نشر دانشگاه مشهد - مشهد؁ چاپ: اول؁ ۱۴۰۹ ق.
۱۱. كلينى؁ محمد بن يعقوب بن اسحاق؁ الكافى؁ ۸جلد؁ دار الكتب الإسلامية - تهران؁ چاپ: چهارم؁ ۱۴۰۷ ق.
۱۲. مجلسى؁ محمد باقر؁ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؁ ۱۱۱جلد؁ دار إحياء التراث العربى - بيروت؁ چاپ: دوم؁ ۱۴۰۳ق.
۱۳. مفيد؁ محمد بن محمد؁ الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد؁ ۲جلد؁ كنگره شيخ مفيد - قم؁ چاپ: اول؁ ۱۴۱۳ ق.
۱۴. احمد بن اسماعيل؁ المتشابهات؛ بينا؁ بيجا؁ بيتا.
۱۵. احمد بن اسماعيل؁الجواب المنير؛ بينا؁ بيجا؁ بيتا.
۱۶. احمد بن اسماعيل؁ الوصية المقدسة؛ بينا؁ بيجا؁ بيتا.
۱۷. شيخ حيدر زىادى؁ يمانى موعود حجة الله؛ بينا؁ بيجا؁ بيتا.
۱۸. انتشارات انصار الامان المهدى ادله جامع يمانى؛ بينا؁ بيجا؁ بيتا.
۱۹. الانصارى زكى ضياء الريا فى مفهوم اهل البيت؁ بينا؁ بيجا؁ بيتا.